

سکولاریزم: اسلام



اکبر اسد علی زاده

اشاره:

آنچه پیش رودارید تحقیق کوتاهی
پیرامون «سکولاریسم» یا
«سکولاریزاسیون» است. در این نوشتار
پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی
سکولاریزم، اصول و بنیادهای اساسی
این تفکر، خواستگاه اولیه و علل و
زمینه‌های پیدایش و پیشینه آن در
مسیحیت، غرب، اسلام و ایران و اهداف
و انگیزه‌های ترویج این اندیشه را مطرح
کرده و آنگاه به موضوع سکولاریسم و
اسلام پرداخته و بطلان سکولاریزم را از
دیدگاه اسلام به اثبات می‌رسانیم.

معنای لغوی سکولاریزم

واژه‌های سکولاریزم -

secularism - و «سکولاریزاسیون» -
secularization - در اصل از واژه لاتین
«سکولاریس» گرفته شده است. این
واژه، از جمله واژه‌هایی است که در
فرهنگ غرب در معانی مختلفی بکار
رفته است. برخی از معانی این واژه و
کلمات مشابه آن چنین است:

سکولاریسم: یعنی مخالفت با
شرعیات و مطالب دینی، روح دنیا
داری، طرفداری از اصول دنیوی و
عرفی، جدایی دین از سیاست، جدا
انگاری دین از دنیا، علم‌گرایی،
نوگرایی و مدرنیسم، اعتقاد به اصالت
امور دنیوی، دنیوی کردن، غیر دین
گرایی، نادینی‌گرایی، دنیویت، این

جهانی.

اعم از لائیک می‌باشد.^۳

البسته شمار مصادیق واژه «سکولاریسم» چه در مقام واقعیت و چه به عنوان یک نظریه، بسیار است.

سکولاریسم، اسم و نشانه‌ای لفظی برای نامیدن انبوهی از رخدادها، مکانیسم‌ها، سنت‌ها، نهادها، گفتارها، نظریه‌ها، و ایدئولوژی‌های گوناگون است که در مناطق مختلف اروپا تحقق یافته است و مانند بسیاری از «ایسم»‌های مدرن، سکولاریسم نیز با نهضت اصلاح دینی، آغاز شده است.^۴

معنای اصطلاحی سکولاریزم

۱. ر.ک: ویراسته میرچالد، فرهنگ و دین، هیئت مترجمان، (تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۶۱۰، قسمت واژه نامه؛ علامه محمد تقی جعفری، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصیری؛ قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۳۳. به نقل از فرهنگ کامل انگلیسی فارسی آریان پور کاشانی، ص ۴۹۵۳، ماده secu، ص ۳۷۸. و دایرة المعارف بریتانیکا، ماده «ATH»، و فصلنامه کتاب نقد، ج ۱، ص ۵۵؛ فرهنگ انگلیسی - فارسی معاصر، محمد رضا باطنی، ذیل واژه مزبور.

۲. فلسفه دین (با مشخصات سابق)، ص ۲۳۳، به نقل از دایرة المعارف بریتانیکا، ماده «ATH».

۳. ر.ک: همان، ص ۲۳۴.

۴. ر.ک: مجله کیان، سال پنجم، شماره ۲۶، ص ۱۴.

سکولار: یعنی، وابسته به دنیا، غیر روحانی، غیر مذهبی، عامی، عرفی، بی سواد، کسی که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد.^۱

سکولاریزه: یعنی، دنیوی کردن، غیر روحانی کردن، از بند کشیش یا رهبانیت رها شدن، اختصاص به کارهای غیر روحانی دادن، از عالم روحانیت (کشیش) خارج شدن، دنیا پرست شدن، جنبه دنیوی به عقائد یا مقام کلیسایی دادن.^۲

دو اصطلاح دیگر وجود دارد که بیان معنای آن‌ها برای تکمیل بحث خالی از لطف نیست:

۱- آت‌ه ایسم - Atheism - یعنی، انکار وجود خدا، بی اعتقادی به وجود پروردگار. آت‌ه ایست یعنی ملحد.

۲- لایسیسم: یعنی وابستگی به شخص دنیوی و غیر روحانی، خروج از سلک روحانیون، و لائیک یعنی، دنیوی، آدم خارج از سلک روحانیون.

بنا به تعریف دایرة المعارف بریتانیکا: لائیک از موارد و مصادیق سکولار می‌باشد، زیرا تفکیک دین از سیاست، اخص از سکولار و سکولار

از آنجا که اندیشه سکولاریسم متشکل از ابعاد مختلف و متنوع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... است، لذا ارائه یک تعریف جامع و مانع برای سکولاریسم (مانند معنای لغوی آن) کار دشواری است.

«براین رویلسون» یکی از پژوهشگران غربی درباره دشواری تعریف سکولاریزم می‌گوید:

«مفهوم جداانگاری دین و دنیا فاقد یک تعریف قطعی متفق علیه است. پدیده‌های همبسته‌ای که این مفهوم به آن‌ها اشاره دارد، طیف اجتماعی گسترده‌ای را دربر می‌گیرند». وی در ادامه می‌گوید:

اگر بخواهیم «جداانگاری دین و دنیا» را به اجمال تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم: فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند. و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی در حاشیه قرار می‌گیرد و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه، با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که به امر ماوراء طبیعی

عنایت دارند، عقلانی می‌گردد.^۱ در فرهنگ آکسفورد، سکولاریسم چنین تعریف شده است: «اعتقاد به این قوانینی که، آموزش و سایر امور اجتماعی به جای آنکه مبتنی بر مذهب باشد، بر داده‌های علمی بنا شود.»^۲

با این حال با توجه به تعریف‌های فوق و در نظر گرفتن موارد فراوان و ابعاد مختلف استعمال سکولاریسم، می‌توان آن را در یک تعریف ترکیبی و جامع چنین تعریف کرد:

«سکولاریسم به معنای بی‌اعتقادی یا بی‌اعتنایی یا به حاشیه راندن دین و امور مبتنی بر مذهب از فعالیت‌های مختلف حیات بشری از قبیل حکومت، سیاست، اخلاق و فرهنگ و غیره است.»

اصول و بنیادهای اساسی تفکر

سکولاریسم

سکولاریسم به عنوان یک نظام

۱. فرهنگ و دین، (با مشخصات سابق)، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۲. رک: علی ربانی گلپایگانی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ش.)، ص ۱۷.

بشر را تضمین نماید. بنابراین اگر در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام انسان را به تعقل و تفکر دعوت می‌کنند، بیشتر تفکر و تعقل در راستای اصل اثبات دین و اعتقادات و ابزاری جهت فهم آموزه‌های دینی است.

۲- علم‌گرایی (سیانتیسم - scintism) یکی دیگر از اصول فکری و ایدئولوژی سکولاریسم، سیانتیسم (علم‌گرایی، علم پرستی، اصالت علم یا علم زدگی) است.

تکیه افراطی به علوم تجربی، علوم اجتماعی و معارف بشری، یکی از مؤلفه‌های اصلی سکولاریسم است.^۱

پس از رنسانس و با ظهور موج تجربه‌گرایی، مسأله تعارض علم و دین رخ نمایاند، تجربه‌گرایان براساس رویکرد افراطی خویش، علم را بر دین مقدم شمرند و هر آنچه که به محک تجربه در نیاید مورد طرد و انکار قرار گرفت. این عمل از احساس وابستگی

فکری جدید در جامعه غرب برپایه اصول خاصی استوار است که قوام بخش سکولاریسم به شمار می‌روند. این اصول عبارتند از:

۱- عقل‌گرایی (راسیونالیسم - Rationalism)

یکی از مبانی نظری سکولاریسم، عقل‌مداری (عقل محوری، عقل معیاری و عقل بسندگی) است. به عبارت دیگر، اصالت دادن به عقل یا عقل‌گرایی است. بدین معنا که عقل به تنهایی و مستقل از وحی قانونگذاری نماید. بدین ترتیب دیگر نیازی به ادیان و پیامبران و کتاب‌های آسمانی و آموزش‌های الهی ندارد و با تصمیم‌گیری‌های عقلانی و به کمک عقل می‌توان نیاز بشر را برطرف ساخت. پایه‌گذار این اندیشه «رنه دکارت» (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰) است.

در تفکر اسلامی، عقل یکی از منابع استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود و براساس این اعتقاد، عقل نمی‌تواند به تنهایی و مستقل از وحی و دین و آموزش‌های الهی، قوانین جامعی را برای زندگی بشر وضع کند و با برنامه ریزی‌های خود خوشبختی

۱. ر.ک: مجله قیسات، دوره اول، شماره اول، ص ۱۰۰-۱۰۱.

است، و تعارض آن با آموزه‌های قرآنی و روایی، هیچ خلیلی در اعتقادات ایجاد نمی‌کند. بلی، برخی از دستاوردهای علوم، قطعی و یقینی‌اند و تاکنون هیچ نمونه‌ای از تعارض این قبیل دستاوردها با اعتقادات مسلم دینی ارائه نشده است.

۳- نسبیت گرایی (رولاتیویسم - relativism)

از جمله اصول و بنیادهای فکری و نظری سکولاریسم، نسبیت گرایی است. این اندیشه هم در عرصه ارزش‌های اخلاقی و هم در قلمرو معرفت توجیه می‌گردد. در توجیه نسبیت گرایی اخلاقی و معرفتی، استناد عمده سکولاریست‌ها به خطاپذیری بشر و محدود بودن درک و فهم آدمی است.

این نظریه که به لغزش انگاری نیز تعبیر شده، مبتنی بر این فرض است که آدمی موجودی است قابل خطا با درکی نارسا و محدود و لغزش‌پذیر و

انسان به دین و معنویت کاست. تقابل علم و دین از هنگامی آغاز شد که تئوری‌های جدیدی در فضاشناسی و هیأت، به وسیله «کوپرنیک، کپلر، و گالیله» مطرح شد که با پذیرفته‌ها و باورهای کلیسا و با ظواهر کتاب مقدس مخالفت داشت. از آن پس، تعارض کلیسا و علم آغاز شد و به تدریج شدت یافت. گرچه در ابتدا کلیسا مقاومت‌های زیادی کرد، اما در نهایت شکست خورد و نتیجه آن جدایی دین از علم بود. از این پس این حرف مطرح شد که دین زبان مخصوص به خود دارد و علم نیز زبان مخصوص به خود و روح دین صرفاً راز و نیاز با خداست.^۱ توجه به این نکته لازم است که دین حقیقی (اسلام) هرگز با علم ناسازگار نبوده و نیست. ماهیت علم، کشف مجهولات و رسیدن به واقعیات است و اگر غیر از این باشد، علم نیست، پس تئوری‌ها و فرضیه‌های ظن آور (که بسیاری از علوم معاصر از این دسته‌اند) و مثلاً تئوری تکامل انواع (ترانس فرمیسم) که توسط داروین مطرح شد، صرفاً یک فرضیه

۱. ر.ک: فلسفه سیاست، تهیه و تدوین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، (قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی ره)، چاپ اول، (۱۳۷۷ ه.ش)، ص ۶۹.

بنابراین نباید انتظار الوهیت از او داشت. خطاکاری و محدودیت بشری، در فهم و درک او راه یافته و معرفت او را در تمامی زمینه‌ها خطاآمیز، نسبی، محدود، نارسا و نامقدس می‌سازد.

از دیدگاه سکولاریزم، ارزش‌های مطلق، ثابت، کلی و دائمی وجود ندارد و امور اخلاقی و ادراکات آدمی همه محدود و موقتی و نسبی‌اند و خوب و بد مطلق وجود ندارد و هر چه هست زائیده عقل و درک محدود آدمی است و پسند و ناپسند و حسن و قبح هم نسبی و تابع شرایط اجتماعی و زیستی است. مثلاً در مورد خوب بودن یا بد بودن آزادی سقط جنین و یا ممنوعیت آن، هیچ قضاوتی نمی‌توان کرد. هیچ‌گونه ارزش مطلق و یا امور

مقدس وجود ندارد. آدمی خود خالق ارزش‌هاست و البته ارزش و ضد ارزش مفاهیمی نسبی، وضعی و قراردادی‌اند و قابل تصدیق و تکذیب منطقی نمی‌باشند.

۴- لائسیسم

لائسیسم یا بی‌دینی نیز یکی از مبانی ایدئولوژی سکولاریسم است. اعراض از خدا و استغنا از حضرت

حق، کوس استقلال نواختن و خدا و هر چه را که قدسی و معنوی و آن سویی است به پای حکومت عقل قربانی کردن، از مبانی این اندیشه است. سکولاریسم تعلیم می‌دهد که بی‌خدا زندگی کنید و بی‌حضور او به تمشیت و تنظیم امور پردازید. بلکه می‌کوشد تا آن را مسکوت و مغفول بسازد و اصلاً مجالی برای طرح آن و اندیشیدن در مورد آن پدید نیآورد؛ یعنی توطئه سکوت درباره خدا. طبق این دیدگاه اصلاً نیازی به دین نیست تا پای خدا را به میان بکشیم. بی‌تفاوتی نسبت به دین، که به مراتب بدتر از ضدیت با دین است، یکی از پیامدهای انکارناپذیر سکولاریزم است.

۵- اباچیگری

اباچیگری و معتقد شدن به آزادی مطلق و بی‌حد و حصر و تجویز بی‌بند و باری و بی‌موالاتی برای بشر نیز یکی دیگر از پایه‌های سکولاریزم است. طبق این دیدگاه نه نظارت الهی در کار است نه ثواب و عقاب اخروی. ارزش‌های ثابت اخلاقی که همگان‌پذیر و اثبات‌شدنی و قابل دفاع باشند وجود ندارد. پس آدمی آزاد است که به

اهرم عقل و علم، دیگر نیازی به دین ندارد. نتیجه انسان محوری، زمینی کردن دین و بی اعتباری آن است. در این رهگذر، انسان موجودی مادی قلمداد شده، هرگونه نیروی معنوی بی اعتبار و مورد انکار قرار می‌گیرد.

بر اساس این نظریه در واقع، آنچه اصالت دارد انسان است و خداوند صرفاً در جهت رفع آلام روحی و نیازهای بشر مورد پذیرش قرار می‌گیرد و خود از اصالت برخوردار نیست. نظام سیاسی اومانیزم مبنای مشروعیت خود را از مردم و به اصطلاح «قرار داد اجتماعی» می‌گیرد، که امروزه در انتخابات و آراء مردمی تجلی می‌یابد.

۷- سنت ستیزی

منظور از سنت ستیزی، دین زدایی است. فرهنگ امروز غرب بر اساس تحول، تطور و مبارزه با سنن پی ریزی شده است. ستیز با دین، هدفی است که سکولاریسم آن را با هر یک از اصولی که بر شمردیم تعقیب

۱. جهت مطالعه بیشتر درباره دین و آزادی به کتاب «در ساحل اندیشه»، ص ۱۰۵ - ۱۰۸، مراجعه شود.

دلخواه خود عمل کند. آزادی از نظر اسلام یک موهبت الهی بوده و از ارزش والایی برخوردار است اما از آنجا که هدف خداوند از آفرینش انسان، رساندن او به کمال و سعادت است، ربوبیت الهی اقتضا می‌کند که برای هدایت بشر به سوی کمال مطلوب، قوانین جامع، پویا و متقنی را وضع نماید تا انسان بتواند در چارچوب این قوانین به حیات مادی و سیر معنوی خود ادامه دهد. لذا از نظر اسلام آزادی فقط در چارچوب قانون سعادت بخش آسمانی مطلوب و مقبول است.^۱

۶- بشرگرایی (اومانیزم) -

(homanism)

«اومانیزم» هویت فرهنگی عصر جدید غرب است. براساس این اصل، انسان، مدار و محور همه اشیاء، خالق ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است؛ در واقع انسان جای خدا می‌نشیند و قادر است بدون مد نظر قرار دادن دین و ارتباط با ماوراء طبیعت، مشکلات زندگی خود را حل کند.

بنابراین اصل، انسان با داشتن دو

می‌کند. اندیشه‌های بیشتر نویسندگان پس از رنسانس در غرب بر این مدار بوده است. نیکولو ماکیاوول (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷) از پیشتازان سنت ستیزی، دولت را پدیده‌ای طبیعی که هیچ تعلق به ماورای طبیعت ندارد می‌شمارد و تنها نقشی که برای دین قائل است آن است که آن را به مثابه ابزاری در دست حکمران می‌داند.

نگاهی کوتاه به ریشه‌های تاریخی سکولاریسم

نظریه سکولاریسم در قرن‌های چهارده و پانزده میلادی در نتیجه طرز تفکر و روش‌های اجتماعی و سیاسی کلیسا در مغرب زمین، پایه عرصه تفکرات نهاد^۱.

تعبیر سکولاریزاسیون در زبان‌های اروپایی اولین بار در سال ۱۶۴۸ در معاهده وستفالی به کار رفته است. در آن ایام، مقصود از این واژه توضیح این نکته بود که نهادها و سرزمین‌هایی که زیر سلطه کلیسا قرار داشت، از نظارت و حاکمیت کلیسا خارج شده و زیر سلطه سیاسی غیر روحانی و نهادهای عرفی دولتی و غیر کلیسایی قرار گیرد.

آن‌ها برای بیان این واقعیت، از واژه «سکولاریس» استفاده می‌کردند. در همان ایام این واژه در کاربرد همگانی و رایج بین مردم برای اشاره به تمیز و تفکیک میان امور مقدس و دینی از امور دنیوی به کار می‌رفت. همچنین از زمان‌های دورتر دستگاه کلیسا کشیش‌هایی را که به کار اشتغال می‌یافتند، کشیش‌های عرفی یا سکولار می‌خواند و از این واژه برای نامیدن آن‌ها استفاده می‌کرد. بعدها دستگاه کلیسا از این واژه برای نامیدن کشیش‌ها و روحانیانی که از خدمت کلیسای معاف شده بودند و یا به هر دلیلی از خدمت مرخص شده بودند، بهره می‌گرفت.

این تعبیر در قرن بیستم از سوی جامعه شناسان به معنای دیگری به کار رفت و از آن برای اشاره به مجموعه جریانات و تحولاتی که ضمن آن‌ها کنترل امور و نهادهای اجتماعی از کف مقامات و مراجع رسمی دینی خارج گشته و روش‌های عقلانی، غیر دینی، علمی، تجربی و این جهانی جای

۱. فلسفه دین، همان، ص ۲۳۴.

بشری و علوم تجربی، آئین مسیحیت نتوانسته است راه کارهای درست و مقررات صحیحی را در مورد مسائل حکومتی، اجتماعی و... ارائه دهد.

استاد مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «کلیسا یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا در باره خدا ارائه کرد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی‌داد، و طبعاً افراد باهوش و تحصیل کرده و رشنفکر رانه تنها قانع نمی‌کرد بلکه متنفر می‌ساخت و برضد مکتب الهی بر می‌انگیخت»^۳.

از این رو با یک حرکت، حاکمیت کلیسا درهم کوبیده شد و عجز و ناتوانیش در برابر نهضت اصلاح دینی «مارتین لوتر» نشان داده شده و عاقبت این نهضت، باعث درهم شکستن حاکمیت کلیسا و ظهور فلسفه سیاسی جدیدی گشت.

برای توضیح بیشتر، عوامل درونی را در سه محور اساسی زیر

۱. ر.ک: فرهنگ و دین (با مشخصات سابق)، ص ۱۲۴ و ۱۲۵، با کمی تلخیص و ویرایش.
 ۲. همان، ص ۱۴۲.
 ۳. استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، ه.ش) ج ۱، ص ۴۷۹.

ضوابط و آداب دینی برای اداره آن‌ها را گرفته، استفاده می‌شد.^۱

از مطالب گذشته به دست می‌آید که خواستگاه نظریه سکولاریسم، غرب بوده است و به مرور زمان به صورت گسترده در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و... در اروپای مسیحی پدیدار گشته است.

«ویلسون» در این باره می‌گوید: «جددا انگاری دین و دنیا مفهومی غربی است که به بارزترین وجه در طول قرن جاری، در غرب رخ داده است».^۲

عوامل و زمینه‌های پیدایش

سکولاریزم در جهان غرب

عوامل ظهور و رشد سکولاریزم در غرب را می‌توان به دو دسته (عوامل درونی و عوامل بیرونی) تقسیم کرد.

۱- عوامل درونی

مراد از این عوامل، مواضع کلامی و نارسایی‌های آئین مسیحی است. اگر کسی مطالعه و تحقیق مختصری درباره آئین مسیحیت داشته باشد به خوبی درمی‌یابد که این آئین در زمینه مسائل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و... کم و کاست‌های فراوانی دارد. با توجه به رشد و ترقی معرفت

که بر تفکیک دین از حکومت صحه می‌گذارد.

برای اثبات این گفتار به بعضی از مطالب اناجیل اربعة اشاره می‌کنیم:

۱- بر طبق متن تحریف شده کتاب انجیل، نوع تقسیم کار میان کلیسا و قیصر پذیرفته شده است. زیرا بر اساس گفته این کتاب، آنچه که متعلق به قیصر است، می‌بایست به قیصر، و آنچه متعلق به خداست، می‌بایست به کلیسا واگذار شود. به این عبارت از انجیل توجه کنید:

«عده‌ای از فریسیان نقشه کشیدند که چطور عیسی را با سخنان خودش بدام بیندازند. آن‌ها چند نفر از پیروان خود را به اتفاق عده‌ای از هواداران هرودیس به نزد عیسی فرستاده و گفتند ما می‌دانیم تو راستگوئی، پس به ما بگو رأی تو چیست؟ آیا دادن جزیه به امپراطور روم جایز است یا نه؟ عیسی شرارت ایشان را درک کرده و گفت: ای ریاکاران! چرا مرا امتحان می‌کنید؟... بدیشان گفت: این تصویر و عنوان مال از آن کیست؟ آن‌ها جواب

مورد بررسی و دقت نظر قرار می‌دهیم.

الف - عدم دسترسی مسیحیت به وحی الهی

این اولین عامل و مهمترین علت ظهور اندیشه «سکولاریسم» در فرهنگ غرب است. عهدین (تورات و انجیل) روایت رفتار و گفتار حضرت موسی و عیسی علیه السلام و نقل حوادث روزگار آنان یا پیشینیان می‌باشد. تورات و انجیل‌های چهارگانه موجود، متون و حیاتی نیستند. فقدان متن و حیاتی دست نخورده، سبب پیدایش باورهای نادرست و رواج عقائد خرافه‌آمیزی مانند عقیده به تثلیث، گناه جبلی، فدا و... شد (که در محور سوم در این باره بحث خواهیم کرد) و در نتیجه باعث غیر عقلانی جلوه‌گر شدن عقائد دینی گشت.^۱

ب - نارسائی متون دینی مسیحیت (اناجیل اربعة)

یکی دیگر از مهمترین عامل ظهور اندیشه سکولاریسم در فرهنگ غربی را می‌توان خود کتاب مقدس مسیحیان دانست، زیرا در این کتاب مطالب و شواهد فراوانی وجود دارد

۱. رک: فصلنامه کتاب نقد، ص ۷۶ و ۷۷.

بروند. او به آن‌ها دستور می‌داد که: حکومت را به قیصر بسپارید و به دور از حکومت و سیاست، به عبادت خداوند بپردازید.

این نوع دیدگاه، زمینه مناسبی را برای رشد و نمو «سکولاریسم» در مسیحیت به وجود آورد.

ج - فقر کلام و الهیات مسیحی

عامل دیگری که نقش اساسی در به وجود آمدن افکار سکولاریستی به معنای عام کلمه (یعنی طرد دین سنتی مسیحیت) داشت، الهیات و عقائد خشک کلیسا بود. آبابی کلیسا با تمسک به ظواهر آیات انجیل، از مسیحیت قرائتی ارائه نمودند که با عقل و علم سازگار نبود و این خود زمینه نقد مسیحیت را برای ملحدان به وجود آورد. به عنوان نمونه می‌توان به گناه جبلی و مسأله فدا، تثلیث، آمرزش نامه و نقد ناپذیری و عصمت پاپ اشاره

دادند: مال قیصر، عیسی به آنان فرمود: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا.^۱

۲- حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ به سؤال پیلاتس مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی؟ فرمود:

«پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم، لکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.»^۲

۳- مردمی که معجزه حضرت عیسی علیه السلام را مشاهده کرده بودند، خواستند او را حاکم خود سازند، اما عکس العمل آن حضرت امتناع از تشکیل حکومت بود. «چون عیسی متوجه شد که آن‌ها می‌خواهند او را به زور برده و پادشاه سازند، از آن‌ها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.»^۳

از این مطالب چنین به دست می‌آید که حضرت عیسی علیه السلام پیوسته تلاش می‌کرد که خود را از عرصه حکومت و سیاست دور سازد و پیروان خود را نیز از این امر بر حذر می‌داشت که مبادا به سراغ حکومت

۱. انجیل شریف، مترجم، (تهران: انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران، چاپ چهارم، ۱۹۸۶م)، انجیل متی، ص ۷۰، فصل ۲۲، شماره ۱۵-۲۲؛ انجیل مرقس، فصل ۱۲، شماره ۱۵؛ انجیل لوقا، فصل ۲۰، شماره ۲۵.
 ۲. انجیل یوحنا، فصل ۱۹، شماره ۳۶.
 ۳. انجیل یوحنا، فصل ۶، شماره ۱۵.

کرد.

ج/۱ - گناه فطری و مسأله فدا

کلیسا براین باور بود که گناه و خطای حضرت آدم در بهشت (خوردن از درخت ممنوعه) به فرزندان او نیز منتقل شده است، از این رو تمامی نسل او بالفطره گناهکار به حساب می آیند، و رهایی از گناه فطری با اعمال نیک و عبادات حاصل نمی شود، لذا حضرت عیسی علیه السلام با فدا کردن خود، کفاره گناهان شده است. در کتاب «رومیان» - یکی از کتاب های مقدس مسیحیان - می خوانیم:

«هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت نیک شمرده نمی شود. کار شریعت این است که انسان، گناه را بشناسد...^۱ همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می شوند، به وساطت آن فدیة که در عیسی مسیح است که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره ما باشد.»^۲

گنه کار دانستن انسان به جرم خطایی که هزاران سال پیش جد وی «آدم» انجام داده است و بخشودن او با قربانی شدن انسان دیگر، جزء

مهمترین اعتقادات کلامی مسیحیت است که^۳ به وسیله آباء کلیسا، از جمله قدیس «آگوستین» (۳۵۴ - ۴۳۰) تبلیغ و ترویج شد. مخالفت با این آموزه، مخالفت با دین به حساب آمده و موجب انواع محکومیت ها می شد. از مخالفان اولیه این نظریه می توان به «پلاگیوس» (۳۷۰) کشیش معاصر «آگوستین» اشاره کرد که به اصرار وی از سمت کشیشی خلع و بدون سر و صدا مفقود شد.^۴

ایان باربور می گوید: «اختلاف بر سر گناه نخستین، در فرانسه به جدایی کامل دین و فلسفه انجامید و غرابت این آموزه با تکامل علوم تجربی و زیست شناسی، مخصوصاً با فرضیه

۱. انجیل شریف، ص ۴۱۵، کتاب رومیان، فصل ۳، شماره ۲۰.

۲. کتاب المقدس، عهد جدید، (لندن: دارالسلطنه، ۱۹۲۵م)، ص ۲۴۶، رساله پولس رسول به رومیان، باب ۳، شماره ۲۴ - ۲۵.

۳. ر.ک: ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، (تهران: چاپ معراج، دوم، ۱۳۷۴، ه.ش.) ص ۱۲۵ و ۴۰۶.

۴. ر.ک: محمد حسن قدردان قراملکی، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ش.) ص ۴۴، به نقل از تحقیقی در دین مسیح، ص ۳۴۶.

داروین به اوج خود رسید.^۱

۲/ج - آموزش نامه

یکی دیگر از کارهای کلیسا، قرار داد فروش «آمزش نامه» یعنی فروش و حراج بهشت از سوی کشیشان بود. انسان‌هایی که خود را در برابر خداوند گناهکار می‌دانستند با تقدیم مبلغی به کشیش کلیسا، خود را از آلودگی گناه تطهیر می‌کردند. کشیشان مردم را به خرید قباله‌های تطهیر تشویق می‌کردند، چراکه درصدی از فروش آن را خود تصاحب می‌کردند. پاپ لویی دهم برای تهیه هزینه هنگفت ساختمان کلیسای مجلل خود، مجبور به فروش آموزش نامه معروف مارس (۱۵۱۷) به طور گسترده در سطح جهان شد.

کلیسا، فروش بخشایش را به عنوان بخشی از الهیات مسیحی توصیف کرده و در توجیه شرعی بودن آن به سخن حضرت مسیح خطاب به پطرس تمسک می‌کرد که: «کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم، آنچه را که تو در زمین منع کنی در آسمان ممنوع خواهد شد و هر چه را که بر زمین جایز بدانی در آسمان جایز

دانسته خواهد شد.^۲

این سنت کلیسا مورد مخالفت اصلاح‌گران و اندیشوران قرار گرفت و به تعبیر ویل دورانت، جرقه‌های اصلاح دینی را که خود بستر سکولاریزاسیون است برافروخت. «نارضایتی و شکایتی که سرانجام چون جرقه‌ای، آتش انقلاب اصلاح دینی را برافروخت، فروش آموزش نامه بود.^۳»

آمزش نامه و ترویج آن، آثار سوء فراوانی را در جامعه اروپا به جا گذاشت و باعث فساد و انحراف کشیشان و مردم بود. «تامس گسکوین» رئیس دانشگاه آکسفورد، در سال ۱۴۵۰، آثار سوء تکان دهنده آن را چنین تشریح می‌کند:

«امروزه گناهکاران می‌گویند: من پروایی ندارم که در برابر خداوند چه قدر گناه و کار زشت می‌کنم، زیرا با

۱. همان، ص ۴۵.

۲. انجیل متی، فصل ۱۶، شماره ۱۹؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۵.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن (اصلاح دینی)، ترجمه فریدون بدره‌ای، سهیل آذری، پرویز مرزبان، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ه.ش) ج ۶، ص ۲۶.

و در خور همان ستایش و تقدیس است که به مریم عذرا و دیگر قدیسان گذارده می‌شود.^۲

با بررسی اجمالی و نگاهی کوتاه به عوامل درونی پیدایش تفکر سکولاریسم، ثابت می‌شود که خود متون دینی و مبانی کلامی و اعتقادی مسیحیت بستر مناسبی برای پیدایش این اندیشه بوده است. و این خود تزلزل و ضعف مبانی دینی مسیحیت را به اثبات می‌رساند.

۲- عوامل بیرونی

مراد از عوامل بیرونی، شرایط فرهنگی و سیاسی خاصی است که در باروری نهال سکولاریسم مؤثر افتاده است. در این مورد به چهار واقعه مهم می‌توان اشاره کرد:

الف - اختلاف میان دولت و کلیسا

مشاجره میان پاپ و سلطنت فرانسه، در سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۳۰۳ موجب شد فرضیه امپریالیسم پاپ که در قانون شرع گنجانده شده بود، به حد کمال رسد، ولی در عین حال به واسطه

اعتراف و طلب آمرزش در نزد کشیش و خرید آمرزش نامه پاپ، کلاً از تمامی معاصی و کفاره‌ها بسرائت حاصل می‌کنم. من آمرزش نامه پاپ را به چهار یا شش پنس خریده‌ام... آمرزش نامه فروشان در سراسر کشور پراکنده‌اند و آمرزش نامه‌ها را به دو پنس، گاهی به دو جرعه شراب یا آب جو، حتی به جای مزد فاحشه‌ای می‌فروشند.^۱

ب/۳ - نقد ناپذیری و عصمت پاپ

یکی دیگر از لغزش‌های کلیسا نظریه عصمت و مصونیت خود از هرگونه خطا و لغزش است. کلیسا و در رأس آن پاپ خود را جزء مقدسات آیین مسیحیت و جانشین حقیقی خداوند و عیسی مسیح وصف می‌کند، به گونه‌ای که آراء آنها مانند کتاب مقدس، نقد ناپذیر، واجب‌الاطاعة و مقدس است.

قدیس «اگوستینوتر» در رساله خود می‌نویسد! «قدرت پاپ از جانب خداوند است، زیرا خلیفه و قائم مقام او بر زمین است و اطاعت پاپ حتی اگر مستغرق در گناه باشد واجب است... مقام پاپ برتر از مقام فرشتگان

۱. همان، ص ۲۷.

۲. سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۵۱.

از عقیدهٔ توماست آراس (قرن ۱۶) مبنی بر این که دولت باید در امور کلیسا و مذهب سمت ریاست و رهبری داشته باشد و کلیسا و مذهب باید تابع دولت باشد.

در خلال این مشاجره، فرضیهٔ محدودیت قدرت روحانی و منحصر کردن وظایف آن به امور دنیای دیگر تکامل یافت، در حالی که کلیسا همچنان به عنوان مؤسسهٔ اجتماعی باقی ماند.^۱

ب- نهضت اصلاح دینی

نهضت اصلاح دینی (رفورمیسم) از دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری سکولاریسم در غرب است؛ یعنی جریانی که طی آن به تدریج از نفوذ مذهب در شؤون زندگی کاسته شد.

مارتین لوتر (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶م) از پیشگامان این حرکت بود. وی با هدف اصلاح دین و برقراری انضباط در کلیسا، دیدگاه‌های جدیدی دربارهٔ مسیحیت ارائه کرد. جدایی دین از سیاست، از جمله اصول مورد نظر وی بود. «لوتر» اظهار داشت پادشاهان

الحاق ملل فرانسه به یکدیگر و تشکیل سلطنت فرانسه و تقویت حس ملیت در آن کشور، به این فرضیه ضربهٔ محکمی وارد شد که پس از آن تاریخ، دیگر نتوانست قوت گیرد. مسألهٔ مخالفت با امپریالیسم پاپ در پایان همین واقعه به تدریج شکل گرفت و سمت حرکت آن کم‌کم مشخص شد و این فکر پیدا شد که باید قدرت روحانی را محصور و محدود کرد.

همچنین در مشاجرهٔ میان «ژان بیست و دوم» و «لوی باویر» مخالفت با استقلال پاپ شکل گرفت. در این کشمکش، اولاً «گیوم دوکام» که سخنگوی فرانسیسکان‌های روحانی ارتدوکس (نمایندهٔ منحرفین به اصطلاح آنان) بود، باب مخالفت بر ضد استقلال پاپ را آغاز کرد و کلیهٔ عناصر مخالف پاپ و سنت مسیحیت را با خود همراه کرد و هدایت آن‌ها را عهده دار شد. ثانیاً «مارسیل دوپادو» فرضیهٔ بی‌نیازی جامعهٔ مدنی را بسط داد و به صورت یک نوع سکولاریسم (دنیاداری) مقرون به تقوا و نزدیک به مسلک آراستیانسیم بیرون آورد.

مسلک اخیر عبارت بود از پیروی

۱. فلسفه دین، ص ۲۴۳.

بزرگ غربی در کتاب تاریخ تمدن، مطالب فراوانی را در زمینه فساد مالی و اخلاقی کشیشان آورده است. در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

قدیس برناردنیو می‌گوید: «بسیاری از مردم چون پستی و فرومایگی زندگی راهبان و زاهدان و راهبه‌ها و کشیش‌های دنیا دوست را می‌بینند، یگه می‌خورند و چه بسا ایمانشان را از دست می‌دهند.»^۱

و دیت نورنبرگ در لایحه‌ای که علیه تمرکز ثروت در کلیسا در سال ۱۵۲۲ طرح کرد، چنین مدعی شد:

«کلیسا نیمی از ثروت و دارایی آلمان و یک پنجم یا سه چهارم دارایی کل فرانسه را در تصاحب دارد، هم چنین یک سوم زمین‌های ایتالیا متعلق به کلیساست.»^۲

ویل دورانت درباره فساد اخلاقی کشیشان می‌نویسد: «نفرت و تحقیر مردم نسبت به روحانیان فاسد در این

قدرت خود را مستقیماً از خدا می‌گیرند و وظیفه کلیسا فقط پرداختن به امور معنوی و روحی است.

نهضت اصلاح دینی، باعث درهم شکستن حاکمیت کلیسا و ظهور فلسفه سیاسی جدیدی گشت. از پیامدهای این حرکت، درگیری فرقه‌های مذهبی بود که موجب سستی و زوال قداست دین و زمینه ساز سکولاریسم شد.^۱

ج - فساد مالی و اخلاقی کشیشان کلیسا
فساد مالی و اخلاقی روحانیان کلیسا نقش به‌سزایی در حذف کلیسا از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی داشت. کشیش‌ها از راه‌های مختلف، مثل فروش آمرزش نامه، همکاری و حمایت از حکومت‌ها و تصرف در اموال و دارایی‌های کلیسا، به انبوه سازی ثروت شخصی پرداختند و از طرف دیگر غرق در فساد و منکرات بودند، به حدی که در خود کلیسا زنان و مردان می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند و مرتکب فساد می‌شدند! مردم با مشاهده این وضعیت، دل از کلیسا و کشیشان کردند.

ویل دورانت دانشمند و مورخ

۱. فلسفه سیاست، ص ۶۶ و ۶۷ به نقل از کتاب «سیر آزادی در اروپا» نوشته هارولد لاسکی، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، (تهران، خوارزمی، ۱۳۸۴ ه.ش)، ص ۱۴.

۲. تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۲۰.

در کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، هلند، پرتغال، لهستان و اسپانیا معمول بود و بالطبع عکس العمل بسیار بدی را نسبت به دین و مذهب به طور کلی ایجاد کرد.^۴

در این راستا کلیسا برای عملی ساختن خاسته‌های خود، دادگاهی را به نام «انگیزیسیون» یا «تفتیش عقاید» به وجود آورد؛ تشکیل این دادگاه برای سرکوب مخالفان و مجازات سنگین آن‌ها به بهانه‌های مختلفی چون بدعت در دین و... بود. در این باره مطالب فراوانی از جانب مورخان و دانشمندان غربی بیان شده است که به جهت اختصار تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم: ویل دورانت می‌نویسد: «محکمه تفتیش عقائد، قوانین و آیین دادرسی خاص خود داشت. پیش از آنکه دیوان محاکمات آن در شهری تشکیل شود، از فراز منابر کلیساها، فرمان ایمان را به گوش می‌رسانید و از مردم می‌خواست که هر کدام از ملحد و بی دین

ارتداد و از دین برگشتگی بزرگ، عامل کوچکی نبود.^۱»

جان یسرومیار راهب می‌گوید: «همه (کشیشان) در شکم‌بارگی و باده خواری اگر نگوئیم در ناپاکی غرق شده‌اند. از این رو، اکنون مجامع راهبان را فاحشه خانه مردمان هرزه و محل بازی‌گران می‌نامند.^۲»

پتراک می‌گوید: «زنا باری، زنا با محارم، تجاوز و شهوت پرستی، تنها سرگرمی کشیش‌ها شده است.^۳» البته بررسی علل فساد مالی و اخلاقی کلیسا مجال دیگری می‌طلبد.

د- خشونت‌های کلیسا

به جای اینکه راهنمایان دین عطف و مهربانی را به ارمغان بیاورند و مردم را با بیان ملایم و در نهایت احترام و تواضع به سوی خدا دعوت کنند، روحانیان کلیسا آنچنان خشونت و برخوردهای تند با دانشمندان داشتند که محققان جرأت نمی‌کردند برخلاف آنچه کلیسا آن را علم می‌داند بیندیشند، یعنی مجبور بودند آنچنان بیندیشند که کلیسا می‌اندیشد. این فشار شدید براندیشه‌ها، از قرن ۱۲ تا ۱۹ میلادی

۱. همان، ج ۶، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ج ۵، (رنسانس)، ص ۶۲.

۴. رک: مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۸۸.

آنگاه چندان در گلویش بچکانند که به خفگی افتد. ممکن بود که طنابی چند بر اطراف بازوان و ساق هایش ببندند و چندان محکم کنند که در گوشت‌های تنش فرو رود و به استخوان برسد.^۱ در سال ۱۴۰۱ م هنری چهارم در انگلیس به درخواست کلیسا فرمان معروف «سوزاندن بدعت گذاران» را صادر کرد. ویل دورانت آمار قربانیان و محکومان را چنین گزارش می‌کند:

«از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸، ۸۸۰۰ تن سوخته و ۹۶۴۹۴ تن محکوم به کیفرهای مختلف شدند و از سال ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸، ۳۱۹۱۲ تن سوخته و ۲۹۱۴۵۰ تن محکوم شدند.^۲»

در قسمت بعدی از این نوشته، انگیزه‌های ترویج سکولاریزم در غرب، ریشه‌های سکولاریزم در اسلام و ایران و اهداف و انگیزه‌های ترویج این اندیشه در ایران، و نیز بطلان سکولاریزم از دیدگاه اسلام، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ادامه دارد ...

نظریه سکولاریسم در قرن‌های چهارده و پانزده میلادی در نتیجه طرز تفکر و روش‌های اجتماعی و سیاسی کلیسا در مغرب زمین، پا به عرصه تفکرات نهاد.

و بدعت‌گذاری سراغ دارند، به سمع اعضای محکمه تفتیش برسانند. آن‌ها را به خبر چینی، به متهم ساختن همسایگان، دوستان و خویشاوندان تحریض و تشویق می‌کردند... به خبرچینان قول راز پوشی کامل و حمایت داده می‌شد و آن کس که ملحدی را می‌شناخت و رسوا نمی‌ساخت یا در خانه خویش پنهان می‌داشت، به لعنت تکفیر و نفرین گرفتار می‌گشت... طرق شکنجه در جاها و زمان‌های مختلف، متفاوت بود. گاه می‌شد که دست متهم را به پشتش می‌بستند و سپس با آن‌ها می‌آویختندش. ممکن بود که او را ببندند چنانکه نتواند حرکت کند و

۱. تاریخ تمدن، ج ۱۸، ص ۳۴۹ و ۳۵۱.

۲. همان، ص ۳۶۰.